



که وسعت و شدت آدم‌کشی‌های کومله بسیار بیشتر از آن چیزی است که در این فیلم دیدیم، اما همین قدر بازنمایی عملکرد این گروهک هم قابل ستایش است.

فیلم «غریب» از معدود آثار چهل و یکمین جشنواره فجر است که با وجود زمان طولانی‌اش، حدود دو ساعت و نیم، مخاطب را خسته نمی‌کند و می‌توان از ابتدا تا انتها فیلم را بدون اینکه لحظه‌ای از جهان برساخته در آن فاصله گرفت و به هیجان و خشم آمد و گاهی گریست و برخی اوقات هم خندید.

بازی بابک حمیدیان در نقش بروجردی هم تأثیر گذار و واقعی است و ما می‌توانیم محمد بروجردی را در فیلم «غریب» باور کنیم. یک قهرمان واقعی، از جنس مردم که خودش را فدای مردم می‌کند. هر چند لحظاتی از فیلم هم شعاری است و گاهی دیالوگ‌ها زیاد می‌شود.

«غریب» در بازسازی کردستان در سال‌های ۵۸، ۵۹ هم فیلمی پخته و قابل استناد است. این فیلم، مخاطب را به یک سفر تاریخی به یک دوره پرتلتهاب و فتنه می‌برد.

«غریب» را باید احیاء دوباره محمدحسین لطیفی در کارگردانی فیلم سینمایی دانست، لطیفی پس از ساخت «روز سوم» حدود ۱۵سال است که فیلم سینمایی خوبی نساخته است و این اثر، شروع دوباره این کارگردان کهنه‌کار هم محسوب می‌شود.



بودند و توسط ماموران امنیتی کشور دستگیر و بازداشت شدند که با عطفوت اسلامی از زندان آزاد شدند و همین افراد در واقع از کارهای قبلی خود نادم نشده و دوباره در این فتنه جدید دشمن پای کار آمدند و این بار به بدترین شکل و با به خطر انداختن سلامتی دانش‌آموزان و نوجوانان نشان دادند دشمنان درجه یک مردم هستند.

واقعیت این است که ما در یک جنگ ترکیبی تمام عیار با دشمنان کشور قرار گرفته ایم و با یک استکبار جهانی و رسانه‌های وابسته به آن بی‌کار نخواهند نشست و یقیناً توطئه‌های دیگری را با موضوعات مختلف برای مردم جامعه ما شکل خواهند داد. به هرصورت استکبار جهانی و در راس آن، آمریکا، رژیم صهیونیستی، استثمار پیر انگلیس، منافقین، فراریان وابسته به رژیم مخوس پهلوی و ضدانقلاب خارج نشین و نفوذی‌های آنها در داخل همه و همه با اندیشه‌های شیطانی و پلیدشان دست از دشمنی با مردم بر نمی‌دارند و هربار با یک سناریوی جدید وارد کارزار این جنگ ترکیبی می‌شوند.

جنگ ترکیبی با توجه به شکست دشمنان ما در شکل‌ها و فضاهای گوناگون و در قالب‌های متفاوت همچنان ادامه خواهد داشت؛ دشمنان ما در این مقطع و با توجه به پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران در همه زمینه‌ها بسیار ناامید و مایوس شده‌اند و سراسیمه دست به هرکاری می‌زنند که جلوی این پیشرفت‌ها را بگیرند.

در واقع می‌توان گفت سینمای اجتماعی کنونی ضمن فاصله گرفتن از سینمای اجتماعی چند دهه گذشته و همچنین به دور از واقعیت‌ها و معضلات اجتماعی جامعه، بیشتر از آنکه جامعه‌شناسانه باشد و به فکر ارائه راه‌حل جامعه‌شناختی برای رفرن رفت از این معضلات، درگیر مسائل سیاسی و جشنواره‌ای شده‌اند. آنچه ذهن مخاطب سینمایی اجتماعی به خصوص نسل جوان را درگیر و مشوش می‌کند ارائه تصویری عمدتاً توری، ناامیدانه و غیر واقعی و بدون درک از جامعه ایرانی ارائه داده است. البته این به ارائه به جشنواره‌های خارجی) به همراه ارائه تصویری کاریکاتوری و برزرق و برق از طبقه متوسط و بالای شهری جامعه (برای مصرف داخلی) می‌باشد، خطایی که حتی برخی آثار تلویزیونی هم دچار آن هستند.

نه آن بازه‌نمایی واقعیت محض دارد و نه این زرق و برق عمومیت محض، البته این به معنای نبودن مشکلات و معضلات اجتماعی یا وجود فاصله طبقاتی و یا حتی نپیرداختن به آن نیست، بلکه بر عکس سینما با توجه به قدرت نفوذ و اثری که در بین جامعه دارد می‌تواند و باید حلقه اتصال عامه مردم با مسئولان و تصمیم سازان برای بیان مشکلات و معضلات اجتماعی به همراه ارائه راه‌حل برای ررون رفت باشد نه صرفاً درگیر مسائل سیاسی و جشنواره‌ای یا برداشت ذهنی خود از جامعه.

آثار اجتماعی منصف و دلسوز باید با نگاهی واقعی و عمیق ضمن روایت‌گری درست مطالبه‌گر حل معضله اجتماعی روایت‌شده‌اش باشد نه صرفاً توصیف به مهاجرت و خیانت و بزهکاری کنند!!!



دلیل اطلاق این صفت به بروجردی، به خاطر موها و محاسن طلایی اوست که سیمایش را به چهره متداول به حضرت مسیح در تابلوها و فیلم‌ها شبیه کرده است.

اما با دیدن این فیلم می‌بینیم که بروجردی، منجسی و احیاگر بود؛ هم زنده‌کننده دل‌های سرده و هم رهاکننده یک منطقه ارزش‌مند از ایران از مرگ! این قهرمان مسیح‌وار اما آن طور که بایسته و شایسته بوده، شناخته شده نیست. فیلم «غریب» حداقل این کارکرد را دارد که فتح بابی برای آشنایی و شناخت بیشتر جامعه با این قهرمان ملی است.

غریبی که غریب نماند

اهمیت دوم فیلم هم به خاطر این است که به طور غیرمستقیم، واکنشی است به مسائل امروز جامعه؛ از نفوذ و نفوذی‌ها گرفته تا سلوک مدیریتی

و مردمی یک فرمانده و از همه برجسته‌تر، نزدیک شدن به یک گروهک جنایت پیشه که اتفاقا در ناآرامی‌های امسال ایران، حضور و تأثیر داشتند. گروهک موسوم به کومله، که محمدحسین لطیفی در فیلم «غریب» سعی کرده تا به آن نزدیک شود و پرده از ماهیت ضدانسانی آن بردارد. هر چند



از یک قهرمان غریب و مهجور و مظلوم. شهید محمد بروجردی، یکی از مردان بزرگ تاریخ معاصر ماست که نقش موثری در آزادی استان کردستان

این حوزه تولید می‌شود و با فیلم‌هایی هستند که نگاه جهانی ندارند و نمی‌توان از آنها به عنوان یک راستا و درباره فرهنگی بین‌المللی در جهت شناساندن دیدگاه مقاومت صحبت کرد.

لزوم تدانوم جشنواره فیلم مقاومت در طول سال

جشنواره‌های برای صدور دیدگاه‌های انقلاب

| احمدرضا معراجی |

باید همان‌طور که رهبری فرمودند آگاه باشیم و بدانیم که اگر ما امروز کار فرهنگی درست انجام ندهیم دشمن از این فضا استفاده کرده و جای جلاذ و مظلوم تغییر خواهد کرد. در داستان حضور داعش در منطقه این کم‌کاری صورت گرفته و با فیلم‌ها و

استکبار جهانی فعالیت می‌کند. تمام این مذب‌ها گفته شد، اما باید به این نکته اشاره کرد که در این رقابت فرهنگی بین‌المللی در جهت شناساندن دیدگاه مقاومت در طول سال

لزوم تدانوم جشنواره فیلم مقاومت در طول سال

جشنواره‌های برای صدور دیدگاه‌های انقلاب

| احمدرضا معراجی |

خود به این موضوع اشاره کرده‌اند که در مقابله با غر باید در جبهه فرهنگی مقب‌ماندگی‌ها را جبران کنیم. با وجود جشنواره‌ای چون جشنواره مقاومت اما باز هم شاهدیم که سالانه فیلم‌های کمی در

جشنواره مقاومت را می‌توان یکی از اصلی‌ترین جشنواره‌های موضوعی در سینمای بعد از انقلاب دانست. جشنواره که در ابتدا با نام مبارک دفاع مقدس و بعدها به دلیل شرایط خاص به جشنواره مقاومت تغییر نام داد.

جشنواره مقاومت دربرگیرنده نگاه و فیلم‌هایی است که در منطقه و یا سراسر دنیا دلی در گروی محصور مقاومت دارند و می‌خواهند از طریق هنر هفتم صدای مظلومیت این منطقه را به گوش جهانیان برسانند.

مظلومیت یمن که هیچ بازتاب رسانه‌ای ندارد، داعش که سال‌ها در این منطقه و خصوصا در عراق و سوریه جنایت‌های فجیعی انجام داده و از همه مهم‌تر فلسطین اشغالی که سال‌هاست در اسارت صهیونیست‌ها قرار دارد، از جمله موضوعاتی است که می‌توان درباره آنها فیلم ساخت و صحبت کرد.

جشنواره مقاومت باعث انگیزه در بین فیلمسازان علاقه‌مند به این حوزه شده و می‌توان این جشنواره را به عنوان تنها جشنواره‌ای دانست که در راستای

جنگ ترکیبی و رسانه‌های معاند

| رسول شمالی ورزنده |

دشمن پس از شکست در فتنه‌های پاییز امسال که با استفاده از تمام ساز و برگ و وابستگی‌اش وارد کارزار شده بود و نتوانست به اهداف شوم خود برسد راهکارهای جدیدی را در ادامه جنگ ترکیبی علیه مردم ایران آغاز کرد. به این ترتیب که دستگاه رسانه‌ای خود را برای یک عملیات روانی گسترده با محور خانواده‌ستیزی به میدان آورد. شبکه‌های تلویزیونی ضدایرانی اینترنت‌نشال، بی‌بی سی فارسی، صدای آمریکا من و تو ... و با یک سناریوی از پیش تعریف شده این بار مدارس دخترانه کشور را مورد هدف خود قرار دادند تا به زعم خویش با ناامن نشان دادن فضای مدارس دخترانه، فرزندان ایران را از تحصیل باز دارند! البته این موضوع را ششروعی دوسباره و در ادامه آن ناآرامی‌های پاییز که شکست مفتضحانه‌ای را از جمهوری اسلامی ایران متحمل شدند تلقی کردند تا شاید نتیجه‌ای برای ناکامی‌هایشان باشد.

این رسانه‌های معاند و ضدانقلاب در این مسیر با آموزش ضدانقلاب در داخل کشور جهت نفوذ در مدارس دخترانه، نحوه مسموم نمودن دانش‌آموزان و نوجوانان دختر را در دستور کار خود قرار داد و آن را عملیاتی کردند اما هرگز فکر نمی‌کردند که

سینما دیگر مثل دوره کلاسیک صرفاً هنری برای ارائه هنر نیست. سینما در عصر حاضر ابزار و وسیله است. ابزاری برای تولید قدرت، تولید ثروت، تولید شهرت و جایگاه اجتماعی، ابزاری برای تبلیغ و وسیله‌ای مفرح و سرگرم‌کننده، ابزاری آموزش‌دهنده و تعلیم گر و شاید مهم‌تر از همه ابزاری برای تصویر سازی و روایت‌گری از جامعه‌ای است که در آن حضور دارد.

در عصر حاضر، عنصری اثرگذار تر و جذاب‌تر از رسانه و به خصوص سینما خود ندارد؛ ابزاری تصویرساز، روایتگر و معلم که رابطه‌ای متقابل با جامعه دارد و می‌تواند مانند شمشیری دو لبه عمل کند.

به وجود آمده است. سینما به یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها در ارتباط با واقعیت‌های اجتماعی تبدیل شده است. فیلم و سینما با جامعه رابطه متقابل دارد یعنی هم تأثیرگذار است و هم تأثیر پذیر. سینما توانایی بازروایت مسائل و معضلات جامعه را دارد، به عبارتی پیوند مردم با جامعه عموماً به واسطه خرده روایت‌هایی همچون سینما تقویت می‌شود.

اعظم راودارد (استاد انشگاه) معتقد است: در دیدگاه کلاسیک رابطه سینما و جامعه، دو رابطه بازتابی و در مقابلش، رابطه شکل‌دهی وجود دارد. رابطه بازتابی، یعنی، آنچه در سینماست، بازتابی از جامعه است. رابطه شکل‌دهی معتقد است که سینما به جامعه شکل می‌دهد. رویکرد جدیدتر، رویکرد مدرن، سینما را به مثابه جامعه در نظر می‌گیرد.



نگاهی به مینی سریال «نولی» هشدار به سلبریتی‌های تاریخ مصرف گذشته!

فاطمه قاسم آبادی

طبق تعریف غرب از سلبریتی‌ها، ارزش آنها با توجه به خبرسازی و جذابیت برای عامه مردم، تعیین می‌شود. اگر در این میان سن و سال و به تبع آن، میزان خبرسازی و پیگیری مردم نسبت به آن سلبریتی کم بشود، دیگر مثل قبل از او استقبال نمی‌شود.

به خاطر همین هم در هالیوود معمولاً ستاره‌ها تا زمانی که جوان و جذاب هستند و طرفداران بسیاری دارند، حرف و تاز‌ش‌شان خریدار دارد و معمولاً در این بازه زمانی، آنها دردسر‌ها و آزارهای زیادی برای گروه تولید آثار، از کارگردان و نویسنده گرفته تا بقیه اعضا، ایجاد می‌کنند ولی این کوپن‌ها تاریخ انقضاء مشخصی دارند و همیشگی نیستند...

مینی سریال «نولی» به کارگردانی «پیتر هوار» محصول سال ۲۰۲۲ انگلستان است. این سریال با الهام از واقعیت ساخته شده و سرنوشت یک بازیگر زن بر حاشیه تلویزیونی را بعد از حدود ۴۰ سال بازیگری و مورد توجه رسانه‌ها بودن و سپس افول کردن، بررسی می‌کند.

داستان شهرت و سقوط

داستان سربال نولی، در واقع سلطنت و سقوط زنی به نام «نوتل گوردون»، که از ستاره‌های قدیمی سریال شبکه ITV بود را به تصویر می‌کشد.

این زن که از ۱۸ سالگی و در زمان اوج زیبایی و طراوت وارد تلویزیون شد، از همان زمان به شدت مورد توجه قرار گرفت و مدام در سربال‌های طولانی‌مدت بازیگر بود و به واسطه همین هم بین مردم عام به شدت مشهور شد و این شهرت و محبوبیت تا جایی پیش رفت که جمعیت چند هزار نفری از مردم، به خاطر مراسم ازدواج شخصیتی که او نقشش را ایفا می‌کرد، به محل فیلمبرداری کلیسای مورد نظر آمدند.

در واقعیت اما، نوتل که دوستانش او را نولی صدا می‌کردند، به خاطر روابط آزادش هرگز ازدواج نکرد و تنها رابطه پایدارش با مردی زن‌دار بود که در نهایت او هم وقتی نولی پا به سن گذاشت، رهایش کرد...

حالا نولی در ابتدای دهه شصت زندگی‌اش و دهه هشتاد میلادی، قرار دارد و تنها عشق و علاقه‌اش که ابغای نقش در سربال‌هاست هم به خاطر استبداد و یکدندگی‌اش به خطر افتاده و تهیه‌کنندگان دیگر علاقه‌ای به نگه داشتن او ندارند...



نژادپرستی کلاسیک

در سربال نولی، مخاطبین می‌بینند که در انگلستان چطور نژاد انگلوساکسون، بقیه نژاد‌ها را تحقیر می‌کند و به آنها اجازه هیچ اظهار وجودی نمی‌دهد. برای مثال در سریال می‌بینیم که زمانی که انگلیسی‌ها می‌خواستند نشان بدهند که یک شخصیت، تربیت درستی ندارد و به اصطلاح لالایی است، یکی از مشخصه‌های آن شخص را لهجه اسکاتلندی یا ولزی اش نشان می‌دادند! یعنی اگر کسی با لهجه این نواحی صحبت کند، بی‌سر و پاست و تربیت درستی ندارد!

از طرف دیگر شخصیت نولی در جاهایی از داستان عنوان می‌کند که زیاد شدن شبکه‌های تلویزیونی بسیار اتفاق بدی است چرا که نشان دادن شخصیت‌هایی که با لهجه محلی ولزای صحبت می‌کنند، نوع آو است و اگر مادرش زنده بود، دوست داشت در دهان این‌ها بکوبد!

اینکه کشورهایی مانند اسکاتلند، ایرلند و ولز، به زور و هزاران خیانت، جزئی از انگلستان شدند بماند ولی مسئول این‌جاست حالا که مثلا سال‌هاست این کشورها انگلستان امروزی را ساخته‌اند، چرا هنوز هم توسط انگلیسی‌ها تحقیر می‌شوند و از لهجه شان گرفته تا سبک زندگی شان زیر سؤال می‌رود؟

پس این به اصطلاح یکپارچگی و وحدت که سران انگلستان از آن دم می‌زنند، دقیقاً کجاست؟

قبلاً این سؤال برای مخاطبین شرقی وجود داشت که چرا باید ایرلند و اسکاتلند و ولز، از تیم فوتبال گرفته تا خیلی مناسبات دیگر خود را از انگلستان جدا کنند و علاقه‌ای به یکد کشیدن نام انگلستان نداشته باشند، ولی تولیداتی مانند سربال «نولی» نشان می‌دهد که نژادپرستی به شدت تحقیرآمیز انگلیسی‌ها، به قدری زیاد است و همچنان پایدار، که جایی برای مردم این سه منطقه که روزگاری مستقل از انگلستان بودند نمی‌گذارد و تنها راه پیشرفت برای آنها، داشتن استقلال نصفه نیمه است...

قدرت سرمایه‌داران

در سربال نولی، مخاطبین می‌بینند که چطور سرمایه‌داران و تهیه‌کنندگان شبکه‌ها معروف، از سلبریتی‌ها، در راه هرچه ثروتمند شدن خود استفاده می‌کنند و در همین جهت بقیه عوامل را مجبور می‌کنند اخلاق‌ها و عادت‌های نفرت‌انگیز این کشورها را به تصویر بکشند و در عوض وقتی احساس کنند که سلبریتی مورد نظر، تاریخ انقضایش گذشته، به‌راحتی او را کنار می‌گذارند و به اصطلاح دور می‌اندازند...

شخصیت نولی در این سربال، به عنوان یک زن که ۱۸ سالگی وارد این صنعت شد و به قول خودش اولین زنی بود که تصویرش در تلویزیون رنگی ثبت شد، به تصویر کشیده می‌شود. این زن به مدت برای شبکه ITV انگلستان، در نقش‌های متفاوت بازی کرد و تماشاچیان زیادی را سرگرم کرد ولی در نهایت زمانی که تاریخ انقضایش تمام شد، بدون هیچ توضیحی توسط عوامل بالا دستی‌اش، کنار گذاشته شد. سربال نولی به خوبی نشان داد که سلبریتی‌ها برای سرمایه‌داران حکم عروسک‌های خیمه شب بازی را دارند که تا یک زمانی قابل تحملند و وقتی زمانش فرا برسد، با نسخه‌های جوان‌تر یا مطیع‌تر که با سیستم همکاری بهتری دارند، جایگزین می‌شوند.

جایگاه زنان در سرگرمی

در سربال نولی، مخاطبین می‌بینند که نولی به عنوان یک زن، زندگی در هم ریخته و شکست خورده‌ای دارد. او که به حساب شهرت و محبوبیت خود، به مدت زمان طولانی حرفه و کارش را جایگزین خانواده کرده بود، حالا در ۶۱ سالگی می‌بیند که از جانب حرفه اش هم پس خورده است و تنهاست. این شاید سرنوشت تعداد زیادی از سلبریتی‌ها باشد چراکه معمولاً حتی اگر اینها تشکیل خانواده هم بدهند، چندان مقید به حفظ خانواده نیستند و همیشه حاشیه‌ها و شغل‌شان در اولویت است و به خاطر همین هم معمولاً بعد از دوران درخشش خود، تنها می‌شوند.

در سریال نولی سازنده سعی کرده نشان بدهد که در نهایت یک ستاره تا چه حد به سیستمی که از او ستاره ساخته وابسته است و به قول معروف لگد پراندن برای این سیستم، تا چه حد می‌تواند برای این مثلا ستاره‌ها گران تمام شود و آنها را در نهایت به التماس بیندازد!

البته نشان دادن تبعیض بین سلبریتی‌های زن و مرد و سیستم مردانه‌ای که در آن زنان تا زمانی می‌توانند ماندگار باشند که جوان و با دست کم مطیع شده و جزو نکات مثبت سربال است.

جنگ مغلوب باشد

روزگاری نه چندان دور که شبکه‌های تلویزیونی و اینترنتی آمریکایی، دنیای سرگرمی را مسخ نکرده بودند، انگلستان برای خود جایگاه محکمی داشت، مخصوصاً شبکه BBC و سربال‌های خیلی مورد توجه بودند ولی حالا و با زیاد شدن شبکه‌های سرگرمی آمریکایی، دیگر انگلستان حتی در اروپا هم حرف اول را نمی‌زند و برای بقا، جنگ فرسایشی بزرگی، مدت‌هاست که شروع شده است. شبکه ITV در این میان به عنوان شبکه‌ای داخلی شناخته می‌شود که در خود انگلستان و بین انگلیسی‌ها محبوب است و معمولاً روایت‌های آیکی از قهرمانان انگلیسی به خورد مخاطبین خود می‌دهد و هنوز هم توانسته طرفداران داخلی خودش را نگه دارد.